

# تحلیل طبقات جامعه چین نوشته مائو

## تحلیل طبقات جامعه چین

(مارس ۱۹۲۶)

دشمنان ما کیستند؟ دوستان ما کدامند؟ این مسئله ایست که برای انقلاب دارای اهمیت درجه اول می باشد. علت اصلی اینکه کلیه مبارزات انقلابی گذشته چین به دستاوردهای ناچیز رسیدند، این بود که احزاب انقلابی نتوانستند با دوستان حقیقی خود برای حمله به دشمنان واقعی متحد شوند. حزب انقلابی راهنمای توده هاست؛ هیچ انقلابی نیست که شکست نخورده باشد وقتی که حزب انقلابی توده ها را به کژراه بکشاند. برای کسب اطمینان به اینکه توده ها را منحرف نخواهیم کرد و در انقلاب به پیروزی حتمی دست خواهیم یافت، باید توجه خود را به اتحاد با دوستان حقیقی خود برای حمله به دشمنان واقعی مان معطوف کنیم. برای تشخیص دوستان حقیقی از دشمنان واقعی، باید وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه چین و برخورد هر یک از آنها را نسبت به انقلاب در خطوط کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

وضع طبقات مختلف جامعه چین چگونه است؟

طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور. در چین نیمه مستعمره و از نظر اقتصادی عقب مانده، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور تماماً زائده بورژوازی بین المللی اند و بقاء و رشد آنها وابسته به امپریالیسم است. این طبقات نماینده عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین مناسبات تولیدی در چین می باشند و از رشد نیروهای مولده چین جلوگیری می کنند. وجود آنها به هیچ وجه با هدفهای انقلاب چین سازگار نیست. به ویژه طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ همیشه در طرف امپریالیسم می ایستند و گروه ضدانقلابی افراطی را تشکیل می دهند. نمایندگان سیاسی آنها اتاتیستها (۱) و جناح راست گومیندان می باشند.

بورژوازی متوسط. این طبقه نماینده مناسبات تولیدی سرمایه داری چین در شهر و روستاست. از بورژوازی متوسط بطور عمده بورژوازی ملی فهمیده می شود؛ موضع گیری بورژوازی متوسط نسبت به انقلاب چین متضاد است: این طبقه زمانی که از ضربات سرمایه خارجی و ستم دیکتاتورهای نظامی رنج برد، ضرورت انقلاب را حس می کند و جنبش انقلابی ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی را تأیید می نماید؛ ولی وقتی که پرولتاریای داخلی متهورانه در انقلاب شرکت جوید و پرولتاریای بین المللی نیز از خارج فعالانه به انقلاب یاری رساند و در نتیجه بورژوازی متوسط حس کند که انقلاب آرزوهای طبقه اش را در رسیدن به موقعیت بورژوازی بزرگ مورد تهدید قرار می دهد، نسبت به انقلاب تردید می نماید. بورژوازی متوسط از نظر سیاسی طرفدار برقراری حکومتی است که فقط زیر سلطه یک طبقه، یعنی بورژوازی ملی قرار گیرد. شخصی که خود را « مرید واقعی » دای جی تائو (۲) معرفی می کرد، روزی در روزنامه «چن بائو» چاپ پکن (۳) نوشت: «مشت چپ خود را بلند کنید و امپریالیستها را از پا دریاورید؛ مشت راست خود را بلند کنید و کمونیستها را از پا دریاورید.» این کلمات موضع متضاد و پریشانی بورژوازی متوسط را به روشنی نشان می دهد. این طبقه مخالف آنست که اصل رفاه خلق گومیندان از دیدگاه تئوری مبارزه طبقاتی توضیح داده شود، و به علاوه با اتحاد گومیندان با روسیه و قبول کمونیستها (۴) و عناصر چپ در گومیندان نیز مخالفت می ورزد. ولی تلاش بورژوازی متوسط برای برقراری یک حکومت بورژوازی ملی به هیچ وجه عملی نیست. زیرا اوضاع کنونی جهان طوری است که در آن دو نیروی بزرگ، یعنی انقلاب و ضدانقلاب، در نبرد نهایی با یکدیگر دست به گریبانند. و هر کدام پرچم بزرگی را برافراشته است: اولی درفش سرخ انقلاب است که انترناسیونال سوم به اهتزاز درآورده و

از کلیه طبقات ستمدیده جهان دعوت می کند که در زیر آن گرد آیند. بی شک این طبقات بینابینی به زودی تجزیه خواهند گشت و برخی به سمت چپ متوجه گشته، به صفوف انقلاب می پیوندند و برخی دیگر به سمت راست منحرف گشته، به صفوف ضدانقلاب ملحق می شوند؛ برای آنها هیچ گونه امکانی موجود نیست که موضع « مستقل » اتخاذ کنند. از اینرو اندیشه بورژوازی متوسط چین درباره انقلاب « مستقلی » که خود رکن اساسی آنرا تشکیل دهد، پنداری واهی بیش نیست.

خرده بورژوازی: دهقانان مالک (۵)، صاحبان کارگاههای صنایع دستی، قشرهای زیرین روشنفکران - محصلین، آموزگاران مدارس متوسط و ابتدائی، مأمورین دون پایه دولت، کارمندان جزء، وکلای مدافع خرده پا و کسبه همگی متعلق به این دسته اند. خرده بورژوازی را باید به علت قدرت کمی و خصلت طبقاتی اش مورد توجه زیاد قرار داد. دهقانان مالک و صاحبان کارگاههای صنایع دستی، خصلت اقتصادی شان تولید کوچک است. قشرهای مختلف این طبقه با اینکه تماماً در موضع اقتصادی خرده بورژوازی قرار دارند، به سه گروه گوناگون تقسیم می شوند. گروه اول مرکب از افرادی است که دارای مازاد پول و غله می باشند، یعنی می توانند همه ساله از طریق کار بدنی یا فکری پس از رفع نیازمندیهای خود مازادی هم داشته باشند. این اشخاص حریصانه در پی ثروتند و « مارشال جائو » (۶) را بخصوص تقدیس می کنند؛ آنها گرچه خواب ثروت زیاد را نمی بینند، ولی پیوسته در تلاشند تا خود را به سطح بورژوازی متوسط برسانند. آنها هر وقت به ثروتمندان کوچک که مورد احترام دیگرانند، می نگرند، آب از دهانشان جاری می شود. اینان افراد جیون و بزدلند، از مأمورین دولت می ترسند و در ضمن از انقلاب نیز قدری واهمه دارند. چون آنها از نظر وضع اقتصادی به بورژوازی متوسط بسیار نزدیکند، تبلیغات آن را زود باور می کنند و نسبت به انقلاب تردید می نمایند. این گروه در میان خرده بورژوازی در اقلیت است و جناح راست آن را تشکیل می دهد. گروه دوم مرکب از افرادی است که بطور کلی می توانند از نظر اقتصادی نیازمندیهای زندگی خود را مستقلاً تأمین کنند. آنها با افراد گروه اول خیلی فرق می کنند. آنها نیز خواب ثروت می بینند، ولی « مارشال جائو » هرگز به آنها اجازه ثروت اندوزی نمی دهد. به علاوه، آنها در اثر ستم و استثمار سالهای اخیر امپریالیسم، دیکتاتورهای نظامی، مالکان فئودال و بورژوازی کمپرادور بزرگ دریافته اند که جهان دیگر تغییر کرده است. آنها حس می کنند که امروز دیگر با صرف کار سابق قادر به تأمین زندگی خود نیستند و لذا برای ادامه زندگی خود باید روز کار خود را طولانی تر نمایند، صبح ها دیرتر از خواب بلند شوند، شبها دیرتر به خانه برگردند و به کار خود توجهی دو چندان مبذول دارند. آنها در چنین لحظه ای است که ناسزا گوئی را آغاز می کنند: خارجیان را « شیطانهای خارجی » می نامند، دیکتاتورهای نظامی را « ژنرالهای غارتگر » می خوانند و بر مستبدین محلی و متنفذین شریر (۷) « ثروتمندان قسی القلب » نام می نهند. در مورد جنبش ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی آنها تنها در پیروزی آن شک دارند (به این دلیل که خارجیان و دیکتاتورهای نظامی بسیار نیرومندند) و نمی خواهند بدون تأمل در این جنبش شرکت جویند، لذا موضع بی طرفانه اتخاذ می کنند، لیکن به هیچ وجه مخالف انقلاب نیستند. این گروه افراد زیادی را دربر می گیرد که تقریباً نیمی از مجموعه خرده بورژوازی را تشکیل می دهند. گروه سوم شامل افرادی است که شرایط زندگی شان روز به روز سخت تر می شود. بسیاری از آنها که زمانی در شمار خانواده های دولتمند بودند، وضعشان رفته رفته تغییر می یابد، بطوری که ابتدا زندگی خود را به زحمت اداره می کنند و سپس روز به روز فقیرتر می شوند. آنها در پایان هر سال وقتی که دفتر دخل و خرج خود را جمع بندی می کنند، با وحشت فریاد می کشند: « آه، باز هم ضرر!» این افراد به علت اینکه زمانی زندگی بهتری داشته اند ولی اکنون وضعشان سال به سال بدتر می شود، قرض آنها سیر صعودی می پیماید و پیوسته به زیست فقیرانه تری تن درمی دهند، « از فکر آینده عرق سرد بر پیشانی شان می نشیند ». این اشخاص به علت تفاوت بین زندگی گذشته و حال روحاً سخت در عذابند. آنها که توده وسیعی را تشکیل می دهند و جناح چپ خرده بورژوازی را می سازند، برای جنبش انقلابی بسیار مهم اند. در مواقع عادی موضع گیری این سه گروه خرده بورژوازی نسبت به انقلاب متفاوت است، ولی در زمان جنگ یعنی زمانی که انقلاب اوج

گرفته و شفق سرخ پیروزی طلوع کرده است، نه تنها عناصر چپ خرده بورژوازی، بلکه گروه‌های میانه آن نیز در انقلاب شرکت می‌کنند و حتی عناصر راست که موج عظیم انقلاب پرولتاریا و جناح چپ خرده بورژوازی آنها را با خود می‌برد، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه همراه انقلاب روان گردند. آزمونهای « جنبش ۳۰ مه » سال ۱۹۲۸ (۸) و جنبش‌های دهقانی مناطق مختلف صحت این تز را ثابت کرده است. نیمه پرولتاریا. آنچه در اینجا نیمه پرولتاریا نامیده می‌شود، مرکب از پنج دسته است: ۱- اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالک (۹)، ۲- دهقانان فقیر، ۳- پیشه‌وران خرده‌پا، ۴- شاگردان دکاکین (۱۰)، ۵- کاسبان دوره‌گرد. اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالک همراه دهقانان فقیر بخش عظیمی از توده‌های روستایی را تشکیل می‌دهد. مسئله دهقانی بطور کلی مسئله این توده‌هاست. دهقانان نیمه مالک، دهقانان فقیر و پیشه‌وران خرده‌پا به تولید کوچکتر از تولید دهقانان مالک و صاحبان کارگاه‌های صنایع دستی مشغولند. گرچه اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالک و همچنین دهقانان فقیر جزو نیمه پرولتاریا محسوب می‌شوند، ولی برحسب وضع اقتصادیشان به گروه‌های فوقانی، میانی و تحتانی تقسیم می‌شوند. زندگی دهقانان نیمه مالک از دهقانان مالک سخت‌تر است زیرا غله‌شان تقریباً نصف احتیاجات سالانه آنها را رفع می‌کند و به منظور تهیه کسر غله مجبورند زمین دیگران را اجاره کنند و یا قسمتی از نیروی کار خود را بفروشند و یا به کسب دیگری بپردازند. آنها ناگزیرند از اواخر بهار تا اوایل تابستان، یعنی پیش از دروی محصولات سبز و پس از مصرف محصولات سال گذشته، با تنزیل زیاد پول قرض کنند و به بهای گزاف غله خریداری نمایند؛ مسلماً زندگی این بخش از دهقانان از زندگی دهقانان مالک که به کمک کسی نیاز ندارند، سخت‌تر است ولی زندگی آنها از زندگی دهقانان فقیر بهتر است. چه دهقانان فقیر صاحب زمین نیستند و در ازای کار سالیانه فقط نیمی و یا حتی کمتر از نیم محصول خود را به دست می‌آورند، در حالی که دهقانان نیمه مالک گرچه از زمینهای اجاره‌ای فقط نیمی یا کمتر از نیم محصول را دریافت می‌کنند، در زمین شخصی خود تمام محصول را تصاحب می‌نمایند. از اینرو دهقانان نیمه مالک از دهقانان مالک بیشتر و از دهقانان فقیر کمتر انقلابی‌اند. دهقانان فقیر دهقانان اجاره‌دار ده هستند که توسط مالکان ارضی استثمار می‌شوند. دهقانان فقیر را نیز می‌توان برحسب وضع اقتصادیشان به دو گروه تقسیم نمود: گروه اول صاحب وسایل کشاورزی نسبتاً کافی و مقداری پول است. این دهقانان همه ساله نیمی از محصول خود را دریافت می‌کنند و کمبود خود را از طریق زراعت محصولات فرعی یا ماهیگیری، مرغ‌داری، خوک‌پروری و یا فروش قسمتی از نیروی کار خود به زحمت تأمین می‌نمایند و تحت شرایط سخت مادی پیوسته در این امیدند که بتوانند تا رسیدن خرمن سال آینده زندگی خود را بگذرانند. از اینرو زندگی آنها سخت‌تر از زندگی دهقانان نیمه مالک ولی بهتر از زندگی گروه دوم دهقانان فقیر است. آنها از دهقانان نیمه مالک بیشتر ولی از گروه دوم دهقانان فقیر کمتر انقلابی‌اند. گروه دوم دهقانان فقیر نه صاحب وسایل کشاورزی هستند و نه پول و کود کافی در اختیار دارند. محصول آنها کم است و پس از پرداخت بهره مالکانه تقریباً دیگر هیچ چیز برای آنها باقی نمی‌ماند و بدین سبب به فروش قسمتی از نیروی کار خود بیشتر نیازمندند. آنها در سالهای قحطی و روزهای سخت از خویشاوندان و دوستان خود طلب کمک می‌کنند، از آنها مقداری غله به قرض می‌گیرند تا بتوانند حداقل چند صباحی را بگذرانند و در ضمن قروض هنگفت آنها مانند بار گاو بر گرده‌شان سنگینی می‌کند. آنها فقیرترین گروه دهقانان را تشکیل می‌دهند و از اینرو تبلیغات انقلابی را به آسانی می‌پذیرند.

پیشه‌وران خرده‌پا را از آن جهت نیمه پرولتاریا می‌نامند که با وجود اینکه صاحب مقداری وسایل تولید ساده هستند و شغلشان یکی از شغل‌های آزاد محسوب می‌شود، اغلب مجبورند قسمتی از نیروی کار خود را بفروشند، وضع اقتصادی آنها تا حدودی به وضع دهقانان فقیر ده شبیه است. بار سنگین مخارج زندگی خانواده، عدم تناسب بین درآمد و هزینه زندگی، فشار دائمی فقر و وحشت از بیکاری - همه اینها آنان را به وضع دهقانان فقیر نزدیک می‌سازد. شاگردان دکاکین، مزدوران فروشگاه‌ها و مغازه‌ها هستند که زندگی خانواده خود را با درآمد ناچیز اداره می‌کنند و در حالی که قیمت اجناس سال به سال ترقی می‌

یابد، مزد آنها معمولاً هر چند سال یک مرتبه اضافه می‌گردد. هر گاه اتفاقاً با آنها درددل کنید، خواهید دید که مرتب از بخت بد خود شکوه و شکایت می‌کنند. وضع آنها با وضع دهقانان فقیر و پیشه‌وران خرده پا زیاد تفاوت ندارد، و از اینرو آنها نیز تبلیغات انقلابی را به آسانی می‌پذیرند. کاسبان دوره گرد - خواه خانه به خانه دوره گردی کنند و خواه دکه ای در کنار خیابان داشته باشند - دارای سرمایه ناچیز و درآمد کم می‌باشند و نمی‌توانند لباس و خوراک خود را به اندازه کافی تأمین کنند. آنها تقریباً همان وضع دهقانان فقیر را دارند و مانند آنها به انقلابی نیازمندند که بتواند وضع موجود را دگرگون سازد.

پرولتاریا. تعداد پرولتاریای صنعتی مدرن چین تقریباً به دو میلیون نفر می‌رسد. علت کم بودن تعداد پرولتاریای صنعتی مدرن را باید در عقب ماندگی اقتصادی کشور جست. اکثریت قاطع دو میلیون کارگر در پنج شاخه صنعتی زیرین یعنی راه آهن، معدن، حمل و نقل دریائی، صنایع نساجی و کشتی سازی کار می‌کنند و قسمت اعظم آنها در انقیاد کارفرمایان خارجی اند. پرولتاریای صنعتی چین با وصف اینکه قلیل العده است، نماینده نیروهای مولده جدید چین بوده و مترقی ترین طبقه چین مدرن را تشکیل می‌دهد و به نیروی رهبری کننده جنبش انقلابی چین بدل گشته است. هر گاه ما به قدرتی که این طبقه در اعتصابات چهار سال اخیر نشان داد - مانند: اعتصاب ملوانان (۱۱)، اعتصاب کارگران راه آهن (۱۲)، اعتصابات کارگران معادن ذغال در کای لوآن و جیائوزوه (۱۳)، اعتصاب در شامیان (۱۴) و اعتصابهای پس از «جنبش ۳۰ مه» در شانگهای و هنگ کنگ (۱۵) - نظر بیافکنیم، بلافاصله به اهمیت نقش پرولتاریای صنعتی در انقلاب چین پی خواهیم برد. اولین دلیل اینکه چرا کارگران صنعتی نقش مهمی برعهده دارند، تمرکز آنهاست. هیچ گروه دیگری از مردم یافت نمی‌شود که چنین متمرکز باشد. دومین دلیل، وضع بد اقتصادی آنهاست. آنها از تملک هر گونه وسایل تولید محرومند و هیچ چیز جز دو دست خود ندارند، آنها به هیچ وجه امیدی به ثروتمند شدن ندارند، و به علاوه امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی و بورژوازی به بی رحمانه ترین وجهی با آنها رفتار می‌کنند. بدین سبب است که آنها به ویژه مستعد پیکار هستند. نیروی عملجات شهری نیز شایان توجه است. اکثریت آنها باراندازان کشتی و ریکشاکشان می‌باشند؛ کناسها و روفتگران و غیره نیز جزو این گروهند. آنها جز دو دست خود چیز دیگری ندارند و از نظر وضع اقتصادی به کارگران صنعتی نزدیکند، ولی مانند آنها متمرکز نیستند و در تولید نقش چندان مهمی بازی نمی‌کنند. کشاورزی سرمایه داری مدرن در چین هنوز بسیار ناچیز است. منظور از پرولتاریای ده همان کارگران کشاورزی است که سالانه، ماهانه و یا روزانه اجیر می‌شوند. این کارگران کشاورزی نه صاحب زمین اند و نه صاحب وسایل کشاورزی و به علاوه پولی هم در بساط ندارند، لذا ناگزیرند برای ادامه زندگی نیروی کار خود را بفروشند. آنها در مقایسه با سایر کارگران دارای طولانی ترین ساعات کار، ناچیزترین مزد، بدترین شرایط و کمترین اطمینان به کار می‌باشند. این اشخاص در روستا از همه محروم ترند و در جنبش دهقانی نیز مانند دهقانان فقیر موضع مهمی اتخاذ می‌کنند.

علاوه بر همه اینها، تعداد نسبتاً زیادی لمپن پرولتاریا وجود دارد. آنها دهقانی هستند که زمین خود را از دست داده اند و یا پیشه ورانی هستند که دیگر امکان کار ندارند. آنها در میان جمع انسانها نامطمئن ترین زندگی را می‌گذرانند. این گروه برای کمک متقابل به یکدیگر در مبارزه سیاسی و اقتصادی در تمام نقاط کشور سازمانهای سری ویژه خود را تشکیل داده اند، مانند: «اتحاد سه گانه» در استانهای فوجیان و گوان دون؛ «انجمن برادران» در استان خونان، حوبه، گوی جو و سی چوان؛ «انجمن شمشیر بزرگ» در استانهای آن هوی، حه نان، شان دون؛ «انجمن عدالت» در استان جی لی و سه استان شمال شرقی؛ و «دسته آبی» در شانگهای و نقاط دیگر (۱۶). برخورد با این اشخاص یکی از مسائل مشکل چین است. آنها قادر به پیکار شجاعانه هستند ولی مستعد به خرابکاری نیز می‌باشند و در صورتی که به درستی هدایت شوند، می‌توانند به نیروی انقلابی بدل گردند.

از آنچه در فوق گذشت، نتیجه می‌شود که کلیه همداستان امپریالیسم - دیکتاتورهای نظامی، بوروکراتها، بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان بزرگ ارضی و آن بخش روشنفکران مرتجع وابسته به آنها - دشمنان ما هستند. پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده انقلاب ماست. تمام نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی

نزدیک ترین دوستان ما می باشند. در مورد بورژوازی متوسط متزلزل، جناح راست آن ممکن است به دشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است به دوستان ما بدل گردد - لیکن ما باید در برابر این طبقه دائماً هشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف ما اغتشاشی برپا کند.

## یادداشت ها

- ۱- منظور عده قلیلی سیاستمدار بی شرم فاشیست است که در آن زمان « سازمان جوانان ناسیونالیستی چین » را تشکیل دادند و سپس نام آن را به « حزب جوانان چین » تغییر دادند. آنها به منظور جلب کمک مالی گروههای مختلف مرتجع هیئت حاکمه و امپریالیستها، عملیات ضدانقلابی علیه حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی را پیشه خود ساختند.
- ۲- دای جی تائو که در جوانی عضو گومیندان شده بود، مدتی با چانکایشک مشترکاً در بورس سفته بازی می کرد. وی پس از مرگ سون یاتسن در ۱۹۲۵، به تبلیغات ضد کمونیستی پرداخت و از این طریق زمینه فکری را برای کودتای ضدانقلابی ۱۹۲۷ چانکایشک آماده ساخت. این شخص مدت مدیدی به عنوان یکی از سگهای زنجیری وفادار چانکایشک در عملیات ضدانقلابی او محسوب می گشت. دای جی تائو در فوریه سال ۱۹۴۹ پس از آنکه مشاهده کرد که از هم پاشیدگی سلطه چانکایشک اجتناب ناپذیر است، در اثر ناامیدی دست به خودکشی زد.
- ۳- روزنامه «چن بائو» چاپ پکن، ارگان گروه تحقیقی، یکی از دارودسته های سیاسی بود که در زمینه سیاسی از تسلط و فروانروائی دیکتاتورهای نظامی شمال چین پشتیبانی می کرد.
- ۴- سون یاتسن در سال ۱۹۲۳ با کمک حزب کمونیست چین تصمیم گرفت گومیندان را تجدید سازمان دهد، همکاری گومیندان را با حزب کمونیست تأمین نماید و کمونیستها را در گومیندان بپذیرد؛ و بدین ترتیب در ژانویه سال ۱۹۲۴ در گوان جو اولین کنگره گومیندان را فراخواند و سه اصل سیاسی اساسی زیر را تنظیم نمود: اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست، پشتیبانی از دهقانان و کارگران. رفیق مائوتسه دون و رفقا لی دا جائو، لین بوه چیه و چیهو بای و غیره که در این کنگره شرکت داشتند، در کمک به گومیندان برای انتخاب راه انقلابی نقش مهمی ایفا نمودند. بعضی از آنها در آن زمان به عضویت و یا نامزدی هیئت اجرائیه کمیته مرکزی گومیندان انتخاب شدند.
- ۵- منظور رفیق مائوتسه دون در اینجا دهقانان میانه حال است.
- ۶- مارشال جائو(جائو گون مین) خداوند ثروت در میتولوژی چین است.
- ۷- مستبدین محلی و متنفذین شریر نمایندگان سیاسی و سفاکترین عناصر طبقه مالکان ارضی به شمار می روند. در میان دهقانان مرفه نیز غالباً مستبدین محلی و متنفذین شریری یافت می شوند که نفوذ و قدرت کمتری دارند - مترجم.
- ۸- منظور جنبش ضدامپریالیستی است که مردم چین در سال ۱۹۲۵ به عنوان اعتراضی نسبت به حادثه ۳۰ کشتار مردم چین در شانگهای از طرف پلیس بریتانیا برپا ساختند. در ماه مه ۱۹۲۵ کارگران کارخانه های بافندگی ژاپنی در شهرهای چین دائو و شانگهای یکی پس از دیگری دست به اعتصابات دامنه داری زدند، ولی از طرف امپریالیسم ژاپن و دستیارانش یعنی دیکتاتورهای نظامی شمال چین سرکوب گردیدند. در ۱۵ ماه مه سرمایه داران کارخانه های بافندگی ژاپنی در شانگهای کارگری را به نام گو جن هون به قتل رساندند و بیش از ده نفر از کارگران را مجروح ساختند؛ علاوه

بر این مقامات ارتجاعی شهر چین دائو در روز ۲۸ مه ۸ نفر از کارگران را به قتل رساندند. بدین مناسبت روز ۳۰ ماه مه بیش از دو هزار نفر از دانشجویان شانگهای به عنوان پشتیبانی از کارگران در منطقه تحت امتیاز انگلیسیها به فعالیت تبلیغاتی دست زدند و از مردم دعوت کردند تا مناطق تحت امتیاز را بازستانند. در نتیجه این تظاهرات بیش از ده هزار نفر از اهالی شهر گرد آمدند و در مقابل بازداشتگاه منطقه تحت امتیاز انگلیسیها با صدای رسا چنین شعارهایی می دادند: «مرگ بر امپریالیسم!»، «مردم سراسر کشور چین متحد شوید!» و غیره. در این موقع پلیسهای امپریالیسم انگلستان تظاهرکنندگان را به گلوله بستند، بطوری که بسیاری از دانشجویان در این حادثه مقتول و یا مجروح گشتند. این حادثه معروف است به: «حادثه خونین ۳۰ مه» که خشم و انزجار مردم چین را برانگیخت و در نتیجه تظاهرات و اعتصابات از طرف کارگران، دانشجویان و کسبه در نقاط مختلف به وجود آمد که به یک جنبش ضدامپریالیستی پر دامنه ای مبدل گردید.

۹- در اینجا منظور رفیق مائوتسه دون آن دهقانان بی بضاعتی است که هم روی زمین خود و هم روی زمینهای اجاره ای کار می کردند.

۱۰- در چین قدیم شاگردهای دکاکین به اقشار گوناگون تقسیم می شدند. منظور رفیق مائوتسه دون در اینجا قشر نسبتاً وسیع شاگردهای دکاکین است. علاوه بر این قشر دیگری نیز وجود داشت که دارای وضع اقتصادی مشابه با وضع اقتصادی پرولتاریا بود.

۱۱- منظور اعتصاب ملوانان هنگ کنگ و اعتصاب جاشویان رودخانه یان تسه در اوایل سال ۱۹۲۲ است. اعتصاب ملوانان هنگ کنگ ۸ هفته ادامه داشت و در نتیجه مبارزه سخت و خونین مأمورین امپریالیسم انگلیس در هنگ کنگ مجبور شدند در برابر تقاضای اعتصابیون دایر بر افزایش دستمزد، احیاء اتحادیه کارگری و آزادی کارگران زندانی و همچنین پرداخت کمک هزینه به خانواده کارگران شهید تسلیم گردند. پس از آن جاشویان یان تسه نیز به اعتصابی دست زدند که دو هفته به طول انجامید و سرانجام نیز پیروز گشت.

۱۲- حزب کمونیست چین پس از تأسیس در سال ۱۹۲۱، بلافاصله به سازماندهی کارگران راه آهن مبادرت ورزید. در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۳ اعتصابات تحت رهبری حزب کمونیست در کلیه خطوط اصلی راه آهن انجام گرفتند. معروف ترین آنها اعتصاب عمومی کارگران خط پکن - حان کو بود که برای آزادی تشکیل اتحادیه عمومی در ۴ فوریه ۱۹۲۳ صورت گرفت. در ۷ فوریه اوپی فو و سیائو یائونان، دیکتاتورهای نظامی شمال چین که مورد پشتیبانی امپریالیسم انگلیس قرار داشتند، کارگران اعتصابی را بی رحمانه قتل عام کردند. این حادثه در تاریخ چین به «حادثه خونین ۷ فوریه» معروف است.

۱۳- معدن زغال کای لوآن نام عمومی دو ناحیه معدن زغال بزرگ به هم پیوسته کای پین و لوآن جو در استان حه به است که تقریباً دارای پنجاه هزار کارگر بود. پس از آنکه امپریالیسم انگلیس در جریان جنبش ای حه توان در سال ۱۹۰۰ معدن زغال کای پین را اشغال کرد، چینی ها کمپانی معدن زغال لوآن جو را تأسیس نمودند، که مدتی بعد به اداره عمومی معدن کای لوآن ملحق گردید. بدین ترتیب هر دو معدن زغال تحت کنترل امپریالیسم انگلیس درآمدند. منظور از اعتصاب کارگران معدن زغال کای لوآن اعتصاب اکتبر سال ۱۹۲۲ است. معدن زغال جیائو زوه ابتدا متعلق به استان حه نان بود، اکنون بخش غربی استان پین یوان را تشکیل می دهد و یکی از معروف ترین معادن ذغال چین بود. منظور از اعتصاب کارگران معدن جیائو زوه اعتصابی است که از اول ژوئیه تا نهم اوت ۱۹۲۵ به طول انجامید.

۱۴- شا میان منطقه امتیازی امپریالیسم انگلیس در گوان جو بود. در ژوئیه سال ۱۹۲۴ امپریالیسم انگلیس که بر شا میان تسلط داشت، مقررات پلیسی نوینی صادر کرد که طبق آن قرار بود: چینی ها در وقت ورود و یا خروج از منطقه امتیازی کارت شناسایی عکس دار نشان دهند، در حالیکه

خارجیان می توانستند آزادانه رفت و آمد کنند. کارگران شا میان در ۱۵ ژوئیه به عنوان اعتراض به این تدابیر غیرعادلانه اعلام اعتصاب نمودند. در نتیجه امپریالیستهای انگلیسی ناچار گشتند این مقررات پلیسی را لغو نمایند.

۱۵- بعد از حادثه ۳۰ مه ۱۹۲۵ شانگهای، اعتصاب عمومی شانگهای با شرکت بیش از دویست هزار کارگر در یکم ژوئن و اعتصاب عمومی هنگ کنگ با شرکت دویست و پنجاه هزار کارگر در ۱۹ ژوئن آغاز گردید. اعتصاب بزرگ هنگ کنگ از پشتیبانی مردم سراسر کشور برخوردار بود و یک سال و چهار ماه ادامه یافت. این اعتصاب طولانی ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری جهان است.

۱۶- « اتحاد سه گانه » ، « انجمن برادران » ، « انجمن شمشیر بزرگ » ، « انجمن عدالت » و « دسته آبی » سازمانهای سری ابتدائی بودند که در میان مردم فعالیت می کردند و بطور عمده از دهقانان خانه خراب، پیشه وران کار از دست رفته و لومپن پرولتاریا تشکیل می شدند. در دوران فتوئالی چین، این عناصر که خرافات و موهوم پرستی آنان را به یکدیگر پیوند می داد، سازمانهایی با نامهای گوناگون ایجاد کردند که در آنها سیستم پدرشاهی حکمفرما بود، و بعضی از آنها سلاح هم در اختیار داشتند. آنها با استفاده از این سازمانها یکدیگر را در زندگی اجتماعی یاری می رساندند و در مواقع معین به مبارزاتی علیه بوروکراتها و مالکان ارضی که بر آنها ظلم و ستم می کردند، دست می زدند. ولی بدیهی است که دهقانان و پیشه وران نمی توانستند از این سازمانهای عقب مانده راه رهایی خود را بیابند. این سازمانهای عقب مانده معمولاً به آسانی تحت کنترل و استفاده مالکان ارضی و مستبدین محلی قرار می گرفتند، علاوه بر این، کار آنها با عملیات تخریبی کورکورانه همراه بود و بدین جهت بعضی از آنها به نیروهای مرتجع تبدیل شدند. چانکایشک در کودتای ضدانقلابی سال ۱۹۲۷ برای تخریب در وحدت مردم زحمتکش و انقلاب، از این سازمانهای عقب مانده چون آلتی استفاده نمود. پس از آنکه پرولتاریای صنعتی مدرن به وجود آمد و روز به روز نیرومندتر گردید، دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر به تدریج سازمانهای کاملاً نوینی ایجاد کردند، بطوری که این سازمانهای عقب مانده ابتدائی اهمیت موجودیت خود را از دست دادند.